

در عرصه سیاست خارجی و روابط میان دولت‌ها، «عدم توازن قدرت» و «نبود شرایط یکسان در روابط متقابل» موجب استفاده حداکثری و در بسیاری موارد سوءاستفاده طرف قوی‌تر از منابع و امکانات و ظرفیت‌های طرف مقابل می‌شود. رژیم دست‌نشانده و وابسته پهلوی نیز در سال‌های حکومت بر ایران عملاً به عامل اجرائکننده استراتژی‌های ترسیم‌شده از سوی قدرت‌های مستکبر تبدیل شده بود، بویژه در دوره پهلوی دوم و بعد از جنگ دوم جهانی و افول تدریجی قدرت ۲ کشور شوروی و انگلستان و ایجاد فضای بهتر برای ایالات متحده آمریکا برای تسلط بیشتر بر جهان. «محمدرضا شاه» روزبه‌روز به آمریکا نزدیک‌تر و وابسته‌تر می‌شد و مجری اول سیاست‌های امپریالیستی این کشور در منطقه غرب آسیا، یعنی خاورمیانه، شده بود. این موضوع در برهه‌های زمانی مختلف دارای تغییرات و فراز و نشیب‌هایی می‌شد، چرا که هر کدام از رؤسای جمهور آمریکا برای خود دکترین مشخصی در عرصه بین‌الملل داشتند و متناسب با آن حکام وابسته به خود را در سراسر جهان به انجام اقداماتی در آن چارچوب تشویق می‌نمودند.

به عنوان مثال، دکترین «ترومن» مبتنی بر اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی و مقابله با حکومت‌های «توتالیتر»، دکترین «ایزنهاور» مبتنی بر جلوگیری هرچه بیشتر از نفوذ کمونیسم و گسترش نفوذ آمریکا در استراتژیک غرب آسیا، دکترین «کندی» مبتنی بر فشار بر حکومت‌های دیکتاتوری برای انجام اصلاحات و ایجاد فضای باز به منظور پیشگیری از وقوع انقلاب‌ها و دکترین «نیکسون» مبتنی بر «میلیتاریزه» کردن کشورهای همسو با ایالات متحده و فروش بیشتر سلاح به آنان برای ایفای هر چه بهتر نقش خود در تأمین امنیت مطلوب آمریکا در اقصی‌نقاط جهان بود.

در این مجال، ما در پی بررسی سیاست آمریکا در اعطای نقش ژاندرمی منطقه به محمدرضا پهلوی هستیم که هدف آن تبدیل کردن شاه به قدرت اول نظامی منطقه برای حفظ امنیت مورد نظر آمریکا در منطقه ژئواستراتژیک غرب آسیا یا همان خاورمیانه غربی‌ها بود که دوران قدرت «نیکسون» و «کیسینجر»، وزیر خارجه وی، اوج آن به شمار می‌رود.

- ژاندرام منطقه**

در دوران ریاست‌جمهوری «ریچارد نیکسون»- که ژانویه ۱۹۶۹ قدرت را در آمریکا به دست گرفت- براساس استراتژی «هنری کیسینجر» مشاور امنیت ملی کاخ سفید - که بعدها وزیر خارجه دولت‌نیکسون شد- سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا براساس افزایش کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به متحدان آن کشور شکل گرفت.

به موجب این دکترین، آمریکا بدون اینکه از تعهدات خود برای پشتیبانی از کشورهای دوست و متحد در برابر تهدید شوروی سر باز زند، قسمت عمده مسؤولیت دفاع از خود در بحران‌های منطقه‌ای را بر دوش این کشورهامی گذاشت و نقش آمریکا محدود به کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی بود.<sup>(۱)</sup> اما این کشور باید کشوری باشد که از لحاظ اقتصادی قادر به پرداخت مخارج گزاف تسلیحاتی باشد.

از عواملی که سیاستمداران آمریکایی را به اتخاذ این روش سوق داد، علاوه بر تغییر دولت آمریکا و اصرار خود شاه در به عهده گرفتن مسؤولیت‌های بیشتر، باید به اهمیت استراتژیک ایران و کشورهای خلیج‌فارس به علت برخورداری از معادن نفت و گاز و اتکای کشورهای صنعتی به منابع انرژی این منطقه، خروج نیروهای انگلیسی از منطقه شرق سوئز (خلیج‌فارس) و سلب مسؤولیت آنان در تأمین امنیت خلیج‌فارس و سرانجام در گیر شدن آمریکا در جنگ پر هزینه خلیج‌فارس اشاره کرد.<sup>(۲)</sup>

به ظاهر برای اجرای این دکترین ۲ کشور ایران و عربستان انتخاب شده‌اند اما در واقع امر، هدف اصلی برای پیاده‌سازی این سیاست ایران بود و عربستان سعودی- که کشوری کم‌جمعیت و عقب‌مانده بود- عملاً نقش مهمی در تأمین امنیت منطقه نداشت، دلیل نام بردن از عربستان این بود که کارشناسان امور کشورهای عربی در وزارت اموریکا با توجه به عدم اعتماد سنتی و بدگمانی اعراب نسبت به ایران، که کشمکش بر سر نام خلیج‌فارس و اصرار کشورهای عرب برای نامیدن آن به عنوان خلیج (عربی) نمونه کوچکی از آن به شمار می‌رفت، درباره واکنش احتمالی کشورهای عرب در برابر نزدیکی بیش از حد آمریکا به ایران هشدار دادند.

برای حل این مشکل، سیاست معروف به «۲ ستون» ابداع شد و مقامات سیاسی آمریکا در اظهارنظرهای رسمی خود چنین عنوان کردند که ایران و عربستان سعودی ۲ ستون دفاع از امنیت خلیج‌فارس هستند.<sup>(۳)</sup>

اما علاوه بر همه این مطالب تمایل شاه مبنی بر پذیرش چنین نقشی را که ناشی از احساسات ضدکمونیستی وی از یک طرف و خطر احساسات افراطی گری عرب در کشورهای مثل عراق و مصر و از همه مهم‌تر خوی قدرت‌طلبی وی است، نباید فراموش کرد، شاه در مصاحبه‌ای این طور گفته بود: «ما مجبور شدیم به فکر دریای عمان بیفتیم و وقایع شد طوری شد که ما را وادار کرد بپذیریم دریای حبشیبه به عنوان مرز نمی‌شناسیم [منظور اقیانوس هند است] و ما الان از لحاظ تفکر، دیگر به فکر حفظ آبادان یا بوشهر یا حتی بندرعباس یا هرمز نیستیم، حریم امنیت ایران مورد



نگاهی به تعاملات تسلیحاتی محمدرضا پهلوی و غرب

# پشتوانه‌های ژاندارم ایالات متحده

- محمدعلی بابایی\* <sup>•</sup>

افزایش قیمت نفت از ۵ میلیارد دلار در همان سال تجاوز می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

در همان سال، به پیشنهاد «کیسینجر»، کمیسیون مشترک اقتصادی در سطح وزیران به ریاست وزیر خزانه‌داری آمریکا تشکیل شد. در پی تشکیل این کمیسیون و در دومین اجلاس آن، که مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۵۲) در واشنگتن تشکیل و سرری‌ناپذیر وی برای در اختیار داشتن سلاح‌های مدرن و پیشرفته غربی دانست، شعار شاه در خرید اسلحه خریدن بهترین نوع تسلیحات با بیشترین مقدار و در اسرع وقت یا جمع هر ۳ عامل «کمیت»، «کیفیت» و «سرعت» بود.

او همیشه مشتری پیشرفته‌ترین نوع تسلیحات بود و از آن جمله سفارش خرید هاورکرافت‌های موشک‌انداز و هلیکوپترهای مین‌انداز و هواپیماهای کوچک عمودپرواز و هواپیماهای ویژه جنگ با زیردریایی‌ها را داده بود. قسمت اعظم سلاح‌های مورد نیاز ایران از آمریکا خریداری می‌شد ولی انگلستان، ایتالیا، آلمان و حتی شوروی هم از این خوان نعمت‌بی‌بهره نبودند.<sup>(۲)</sup> در آن برهه، گویی شرایط نیز برای پیاده‌سازی کامل سیاست‌های آمریکا فراهم شده بود. به عنوان مثال افزایش قابل توجه قیمت نفت، که در ابتدای دهه ۵۰ قیمت آن حدود ۴ الی ۵ دلار بر سال‌های گذشته شده بود یا گسترش احساسات ناسیونالیستی اعراب در برخی کشورها و نفوذ بیشتر افکار کمونیستی در کشورهای دیگر، شاه را روزبه‌روز بر تصمیم خود مصمم‌تر از قبل می‌کرد.

۲ عامل نیز در طرف آمریکایی منجر به توجه بیشتر آنان به ایران می‌شد:

عامل اول، ترس آنها از رجوع ایران به شوروی بود، چرا که در سال‌های ۴۴ تا ۴۷ به واسطه حضور آمریکا در جنگ ویتنام و از طرف دیگر منازعه اعراب و اسرائیل، کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا روزبه‌روز کاهش یافت تا جایی که اردیبهشت ۴۶ دولت آمریکا اعلام کرد ایران را از فهرست کشورهای کمک‌گیرنده برای سال ۴۷ حذف کرده است. به همین دلیل، ایران برای رفع نیازهای تسلیحاتی خود به شوروی رجوع کرد و در همین راستا، امیرعباس هویدا بهمین ۴۵ اعلام داشت ایران قراردادی با اتحاد شوروی در زمینه خرید سلاح امضا کرده است.<sup>(۳)</sup>

همین امر موجب تصمیم دولت ایالات متحده برای جبران کاستی گذشته شد.

عامل دوم، به ریاست‌جمهوری رسیدن «ریچارد نیکسون» دوست قدیمی محمدرضا بود چرا که وی از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و فرار شاه از ایران، معاون «ایزنهاور»، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا بود و کمک شایانی برای بازگشت شاه به قدرت برای وی انجام داد.

سفر رسمی نیکسون به ایران در روزهای ۳۰ و ۳۱ مه ۱۹۷۲، یعنی ۹ و ۱۰ خرداد ۵۱، نقطه عطفی در برنامه تسلیحاتی ایران بود. نتیجه این سفر باز گذاشتن دست شاه برای خرید هر گونه سلاح پیشرفته غیر از سلاح‌های هسته‌ای بود. هنوز ۲ ماه از این سفر نگذشته بود که ایران سلاح‌هایی به مبلغ ۲/۱ میلیارد دلار به آمریکا سفارش داد. تا آن زمان این بزرگ‌ترین معامله‌ای بود که یکجا صورت گرفته بود و شامل ۱۷۵ فروند جت جنگنده، ۵۰۰ هلیکوپتر و تعداد زیادی موشک زمین به هوا می‌شد.

بودجه دفاعی ایران در سال ۴۹ که معادل ۸۴۴ میلیون دلار بود، سال ۵۶ به ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت و سفارش‌های نظامی ایران به برکت این بزرگ‌ترین معامله‌ای بود که یکجا صورت گرفته بود و شامل ۱۷۵ فروند جت جنگنده، ۵۰۰ هلیکوپتر و تعداد زیادی موشک زمین به هوا می‌شد.

بدون پرداخت هزینه و با کسب درآمد بویژه اینکه صنایع اسلحه‌سازی آمریکا، پس از کاهش درگیری این کشور در جنگ ویتنام در اواخر دهه ۱۹۶۰ و خروج آمریکا از صحنه در اوایل ۱۹۷۰، دچار رکود شد.

از سویی دیگر، افزایش بهای نفت و خروج دلارهای آمریکایی برای نفت وارداتی عدم موازنه پرداخت شدیدی در بازرگانی خارجی آمریکا به وجود آورد که باید با تلاش در افزایش صادرات جبران شود و صادرات اسلحه یکی از راه‌های جبران این کسری موازنه بود.<sup>(۴)</sup>

در واقع، نیکسون و کیسینجر می‌خواستند اولاً کمک تسلیحاتی را مبدل به فروش اسلحه کنند و ثانیاً از این طریق پول‌های نفت را به آمریکا بازگردانند و از نظر اقتصادی و ارزی اوضاع کشورشان را بهبود بخشند.<sup>(۵)</sup>

هنری کیسینجر در کتاب «سال‌های کاخ سفید»، که سال ۱۹۷۹ منتشر شد، می‌نویسد: «شاه از ما کمک نظامی بلاعوض نمی‌خواست و هزینه‌های مربوط به خرید اسلحه و تجهیز نیروهای نظامی خود را از محل درآمد نفت تأمین می‌کرد. برای آمریکا چه بهتر از اینکه نه فقط برای تأمین منافع حیاتی خود در خلیج‌فارس کمترین هزینه‌ای از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی نمی‌پرداخت، بلکه تولیدات کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود را به قیمت خوبی می‌فروخت».<sup>(۶)</sup>

ایسن وضعیت آن قدر برای آمریکایی‌ها مطلوب بود که حتی بعد از پایان ریاست‌جمهوری نیکسون و روی کار آمدن کارتر و به‌رغم تمام شعارهای انتخاباتی وی مبنی بر حمایت از حقوق بشر و فعالیت در راستای تضعیف حکومت‌های دیکتاتوری غیرمجازی از بی‌بندو باری آمریکا در فروش اسلحه به دیگر کشورها، باز هم نتوانست انسان را بر او تغییر رویه خود مجاب کند و کماکان شاهد ادامه همکاری‌های گسترده نظامی و امنیتی هستیم.

به عنوان نمونه، کمی پس از استقرار کارتر در کاخ سفید، فروش ۷ فروند رادار هشداردهنده پرنده موسوم به «آواکس» به ایران، که بهای آن بالغ بر ۱۲۳۰ میلیون دلار می‌شد، توسط وی امضا شد. این هواپیما اساساً برای کشورهای عضو ناتو طراحی شده بود و ایران اولین کشور غیر عضو ناتو بود که اجازه خرید این هواپیمای فوق‌بیشرفته را می‌یافت.<sup>(۷)</sup>

- سخن آخر**

در این نوشتار- که گوشه‌ای از اقدامات حکومت پهلوی دوم آن هم در بازه زمانی کوتاهی بررسی شد- به‌خوبی مشخص شد چگونه یک کشور پیرو برای از دست ندادن حمایت‌های حامی خود که آن نیز صرفاً معطوف به تضمین بقای حکومت وی است، منافع ملت خود را نادیده و حقوق آنها را در جهت منافع کشور حامی به کار می‌گیرد. در همان زمان که شاه مشغول خرید جنگ‌افزار و سلاح بود- که به‌کارگیری آن نیز مستلزم آموزش مستشاران آمریکایی بود- بسیاری از کشورها در عرصه‌های علمی و صنعتی سرمایه‌گذاری کردند و توانستند بعدها نتایج مطلوب آن را به دست آورند.

فراموش کردن سرمایه اصلی کشور، یعنی مردم و اتکا به قدرت‌های ظاهری و فریبنده مستکبران، در مدت کوتاهی، رژیم فاسد پهلوی را از قدرت به زیر کشید و مایه عبرتی برای آیندگان شد و نشان داد عدم توازن در روابط بین‌المللی اگر بدون روحیه عزت ملی باشد، نتیجه‌اش وابستگی طرف ضعیف‌تر و عدم امکان برون‌رفت از شرایط به وجود آمده است؛ که در نهایت منجر به سقوط و فروپاشی می‌شود؛ اما همیشه در تاریخ افرادی بوده‌اند که چشم خود را به روی حقایق بسته‌اند و قدرت درک واقعبات را ندارند.

عمده این اقدامات نظامی بود، اما در کنار آن

پارهای اقدامات غیرنظامی نیز انجام می‌شد که به منظور جلوگیری از اطاله مطالب به صورت تیتروار اشاره‌ای کوتاه به تعدادی از آنها می‌کنیم:

۱- شرکت نیروی هوایی ایران برای سرکوب بلوچ‌های جدایی‌طلب در پاکستان

۲- شرکت نیروهای ایران او عربستان ا در یمن شملی

۳- حضور کارشناسان نظامی و امنیتی ایران، در سپتامبر ۱۹۷۰، در اردن، علیه فدائیان فلسطینی به نفع ملک حسین

۴- شرکت در جنگ ظفار عمان به نفع سلطان قابوس و سرکوب نیروهای انقلابی

۵- شرکت نیروی هوایی ایران از این بابت به رقمی حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید.<sup>(۸)</sup>

۶- ارسال یک فروند جنگنده F16 به تنگو در ظاهر

۷- عدم همراهی با کشورهای عربی در تحریم نفتی آمریکا و اسرائیل در جریان منازعه اعراب و اسرائیل

۸- کمک‌های ایران به سایر کشورها و مؤسسات به صورت وام و کمک بلاعوض.

لازم به ذکر است طی سال‌های ۵۲ تا ۵۶ مجموع پرداختی‌های ایران از این بابت به رقمی حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید.<sup>(۹)</sup>

■ **دستاوردهای ایالات متحده آمریکا از اجرائی دکترین تبدیل شاه ایران به ژنرال منطقه**
آنچه مسلم است این است که محمدرضا شاه، بسیار فراتر از نیاز واقعی کشور، به دنبال افزایش قدرت نظامی بود که برای ملت ایران جز هزینه‌های گزاف و بیپوده دستاوردی نداشت و ماحصل آن برای حکومت خودش، بقای وی و حفظ موجودیت و برای آمریکا، رسیدن به اهداف خود در منطقه

۱- **سخت‌گیران**، نشر صدای معاصر، ص ۱۹۹

۲- **ازغندی، علیرضا**، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، سمت، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶

۳- **ازغندی، علیرضا**، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)، نشر قومس، ص ۲۳۴

۴- **باری، روبین**، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات آشتیانی، ص ۱۰۲

۵- **روزنامه کیهان**، مورخ ۱۵ آبان ۱۳۵۱

۶- **باری، روبین**، پیشین، ص ۱۲۲

۷- **ازغندی**، روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۲۸۷

۸- **امینی، پیشین**، ص ۲۰۱

۹- **هوشنگ مهدوی**، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نشر البرز، ص ۳۹۸

۱۰- **همان**، ص ۴۲۵

۱۱- **باری، روبین**، پیشین، ص ۱۲۲

۱۲- **همان**، ص ۱۲۳

۱۳- **ملک‌محمدی، حمیدرضا**، ژاندارم و ژنرال، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰

۱۴- **ازغندی**، روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۳۴۵

۱۵- **باری، روبین**، پیشین، ص ۱۲۰

۱۶- **سنجر، ابراهیم**، تاریخ روابط خارجی ایران از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، صص ۸۹-۸۸

۱۷- **مهدوی، هوشنگ**، پیشین، ص ۴۲۷

۱۸- **امینی، پیشین**، ص ۲۰۲

۱۹- **همان**، ص ۲۰۱

۲۰- **باری، روبین**، پیشین، ص ۱۰۸

۲۱- **ملک محمدی**، پیشین، ص ۱۶۷

\* **پژوهشگر تاریخ معاصر**

**منبع:برهان**

### آیت‌الله شریعتمداری و درخواست بازداشت روحانیون از شاه

آیت‌الله شریعتمداری یکی از چهره‌هایی است که به علت روحانی بودن و مواضع خود در برابر انقلاب همواره در قبل و بعد از انقلاب مورد توجه ساواک، دربار پهلوی و سفارت آمریکا قرار داشت. ایشان در طول سال‌های شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره)، همواره روابط خود را با دربار حفظ کرد و بویژه در سال‌ها و ماه‌های پایانی عمر آن رژیم، نقشی جدی در ایجاد موانع گوناگون برای مهار حرکت خروشان انقلابی علیه حکومت محمدرضا برعهده گرفت، در این زمینه اسناد و مدارک متعددی وجود دارد و قابل دسترسی برای همگان است که برخی اسناد

به جا مانده از ساواک درباره آقای شریعتمداری، قابل تامل است. در گزارش یک مأمور ساواک که ملاقاتی با آقای شریعتمداری داشته است، در این باره چنین آمده است: «طبق قرار قبلی در ساعت ۲ روز ۱۳۴۸/۹/۲۹ با آقای شریعتمداری ملاقات و نتیجه مذاکرات به شرح زیر به استحضار می‌رسد: ۱- ابتدا نامبرده شمه‌ای از ناراحتی‌های خود از اعمال و رفتار آقای گلبایگانی بیان داشته به این معنی که مشارالیه خود را در عموم مسائل فاعل مطلق دانسته و توقع دارد هر اقدامی برخلاف تصمیمات دولت نمی‌نماید، دیگران هم از او تبعیت کنند و روی همین اصول پس از افتتاح سینما به تنهایی برای درس حاضر نگردیده و روز بعد هم نماز نگزارده و انتظار داشته من هم به تاسی از او همیس کار را بکنم و بعد که دید من اقدام نکردم اشخاص دیگری را نزد من فرستاد و چون نتیجه نگرفت شخصا به منزل شیخ مرتضی حائری رفته و از او خواسته که با من تماس حاصل کند که حتی برای یک روز هم که نشده در درس طلاب حاضر نشده و نماز نگزارم و با این حال موافقت نکردم.

۲- آقای شریعتمداری اظهار داشت بهترین راه برای تضعیف و شکست گلبایگانی مخالفت با نمایندگان فاعل ایشان در شهرهای مختلف می‌باشد و تقاضا داشت به نحو مقتضی نسبت به تغییر محل آنان اقدام شود که مراتب طی شماره ۱۳۹۹۲/۲۱-۲۱/۴۸۱-۱۲-۴۸۱ به استحضار رسید.»

(سیدحمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، ص ۹۳)

این سندن علاوه بر گفتنی‌های بسیاری که درباره روابط آقای شریعتمداری و ساواک دارد، بیانگر نحوه موضع‌گیری در برابر دیگر مراجع برای تضعیف موفقیت آنها و کمک خواستن از رژیم برای نیل به این مقصد است. اساساً ارتباط دربار و آقای شریعتمداری، صرفاً یک ارتباط یکسویه و ناخواسته نبوده که به نوعی بر ایشان تحمیل شود، بلکه ماهیتی کلاماً دوسویه و مورد توافق و درخواست هر دو طرف این ماجرا داشته است، نگاهی به پارهای واقعبت‌های بیان شده در خاطرات برخی وابستگان به رژیم پهلوی می‌اندازم.احمدعلی مسعودانصاری در خاطراتش از ارتباط خود با آقای شریعتمداری در زمان اوج‌گیری حرکت انقلابی مردم در سال‌های ۵۷ و ۵۶ به منظور حکومت کنترل این حرکت‌ها اشاره می‌کند. این اشارات خوبی ماهیت ارتباط آقای شریعتمداری و دربار را بازگو می‌کند. «پس از هرج و مرجی که در زمان دولت شریفیامامی پیش آمد گفت به شاه بگویند باید محکم گرفت... به هر حال ایشان خواستار اصلاحات، امانه از طریق انقلاب و برهم خوردن نظام، بلکه در آرزمش و به دست خود نظام بودند. می‌شود گفت که بین شاه و شریعتمداری تفاهمی به وجود آمده بود... قبل از بالاگرفتن موج انقلاب به من گفتند که خیال دارند حزبی به نام «حزب اسلامی» تأسیس کنند... من عذرخواهانه گفتم: کمی صبر کنید اوضاع آرام شود و دولت نظامی هم برداشته شود. ولی ای‌تالله عمیقی است که برای پی بردن به آن کافی است به «قدین بودن» حضرت امام به تأسیس دارالتبلیغ و ماهیت اهداف و عملکردهای آن دقت کافی صورت گیرد: «در این که امام واقعاً نسبت به دارالتبلیغ بدبین بوده، تردیدی وجود ندارد.» (ص ۲۸۶)

این بدبینی نمی‌توانسته صرفاً به نوع و ظاهر کار دارالتبلیغ و مؤسس آن بازگردد، بلکه ریشه در شناخت امام از شخصیت، افکار و اهداف آقای شریعتمداری داشته‌است.بر همین اساس ملاحظه می‌شود در آستانه انقلاب اینگونه رفتارهای آقای شریعتمداری و ارتباطات وی با دربار به منظور هماهنگی برای جلوگیری از به ثمر رسیدن نهضت انقلابی مردم به رهبری امام خمینی گسترده می‌شود. در این زمینه فرح دنیا نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «آیت‌الله العظمی کاظم شریعتمداری در تگرانی‌های همسرم شریک بود. او تعصب خمینی را نمی‌پذیرفت و پیام‌هایی برای پادشاه می‌فرستاد و با ذکر نام روحانیون افراطی تقاضای دستگیری مردم به رهبری امام خمینی می‌شود. من این فهرست را دیده بودم.» (کهن دیار، فرح دیدار پاریس،۲۰۰۴، انتشارات فراد، ص ۲۷۱)